

علم اخلاق اسلامی ۱

مجموعه اخلاق | ۹ |





کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

نراقی، مهدی بن ابی ذر، ۱۲۰۹-۱۱۲۸ ه.ق.

[جامع السعادات (فارسی)]

علم اخلاق اسلامی؛ ترجمه کتاب جامع السعادات

نویسنده: مهدی نراقی؛ ترجمه: جلال الدین مجتبی

تهران: حکمت، ۱۳۷۷، ۳ جلد

شابک ج ۱: 978-964-5616-29-6، ج ۲: 978-964-5616-30-2، ج ۳: 978-964-5616-31-9

کتابنامه

جامع السعاده، فارسی

اخلاق اسلامی

اخلاق اسلامی -- متون قدیمی تا قرن ۱۲

مجتبی، جلال الدین، ۱۳۰۷-۱۳۷۸، مترجم

رده بندی کنگره: ۱۳۷۷ ۲۰۴۱ ج ۲/۷/۷ BP۲۴۷

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۶۱

شماره کتاب شناسی ملی: ۷۷-۳۶۴۲ م

مقاله پژوهشی

پایه علمی و پژوهشی



تأسیس

تهران، خیابان انقلاب، ابتدای ابوریحان، شماره ۹۴، کدپستی: ۱۳۱۵۶۹۴۱۶۴

تلفن: ۶۶۴۶۱۲۹۲/۶۶۴۱۵۰۷۹ نماینده ۶۶۴۰۶۵۰۶

سامانه پیام کوتاه: ۰۲۱۶-۹۵۰۹۰۰۷

www.hekmat-ins.com

info@hekmat-ins.com

علم اخلاق اسلامی ۱
ترجمه کتاب جامع السعادات

نویسنده: مولی مهدی نراقی

مترجم: دکتر سیدجلال الدین مجتبیوی

چاپ اول (ویرایش جدید): پاییز ۱۳۹۶ ش/۱۴۳۹ ق.

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

شابک دوره: ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۱۶-۳۲-۸

حروفچینی و صفحه‌آرایی: مؤسسه فرهنگی هنری حکمت

چاپ و صحافی: شرکت چاپ و نشر کیمیای حضور

(کلیه حقوق محفوظ و مخصوص ناشر است)

تکثیر، انتشار و بازنویسی این اثر یا قسمتی از آن به هر شیوه (از قبیل چاپ، فتوکپی،

الکترونیکی، صوت و تصویر) بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع است و پیگرد قانونی دارد.

قیمت دوره سه جلدی: ۱۳۵ هزار تومان

فهرست

۱۳	مقدمه مترجم: درباره علم اخلاق اسلامی
۳۷	زندگی‌نامه مؤلف
۶۱	مقدمه مؤلف

فصل در خدمات

۶۹	۱. انقسام حقیقت انسان و حالات اعتباری
۷۱	۲. در تجرد و بقای نفس
۷۷	۳. لذت و الم نفس
۷۹	۴. فضایل و رذایل اخلاق
۸۳	۵. اخلاق نکوهیده معارف را از انسان پوشیده می‌دارد
۸۹	۶. عمل همان سزا و پاداش است
۹۷	۷. تأثیر مزاج در اخلاق
۹۹	۸. تأثیر تربیت در اخلاق
۱۰۵	۹. شرف علم اخلاق به سبب شرافت موضوع و غایت آن است
۱۰۹	۱۰. نفس و نام‌ها و قوای چهارگانه آن
۱۱۹	۱۱. حقیقت خیر و سعادت و جمع بین اقوال مختلف درباره آنها
	۱۲. سعادت جز به اصلاح دائم همه صفات و قوا حاصل نمی‌شود

- ۱۲۵ (شرایط حصول سعادت)
 ۱۲۶ آخرین مرتبه سعادت تشبه به مبدأ (خدا) است
 ۱۲۹ ۱۳. مطابق هریک از قوای چهارگانه لذتی و المی هست
 ۱۳۳ موعظه و نصیحت

بخش ۲

در بیان اقسام اخلاق

- ۱۴۱ فضایل چهارگانه و اقوال علمای اخلاق در حقیقت عدالت
 ۱۴۴ عدالت یعنی عقل عملی از عقل نظری است
 ۱۴۸ عقل نظری مدرک فضایل و رذایل است
 ۱۴۹ دفع اشک در تقسیم حکمت
 ۱۵۱ ۲. تحقیق درباره حد وسط و ارفاق آن (افراط و تفریط)
 ۱۵۷ ۳. اجتناس و انواع و ذایل
 ۱۶۷ ۴. فرق بین فضیلت و رذیله
 ۱۷۳ ۵. عدالت شریف‌ترین فضیلت‌ها است
 ۱۸۰ بیداریاش
 اصلاح خود پیش از اصلاح دیگران و شریف‌ترین وجه عدالت،
 ۱۸۲ عدالت زمامدار است
 ۱۸۵ با وجود محبت به عدالت نیازی نیست
 اکتساب فضایل از طریق صناعت اخلاق باید بر طریق تزیین کمال
 ۱۸۵ طبیعی باشد

بخش ۳

در اخلاق ستوده

- ۱۹۳ ۱. راه حفظ اعتدال فضایل
 ۱۹۷ دستور معالجه در طب روحانی
 ۱۹۹ ۲. راه شناخت بیماری‌های نفسانی
 ۲۰۱ ۳. عوامل بیماری‌های نفسانی

- ۲۰۳ ۴. معالجات کلی و عمومی برای بیماری های نفسانی
۲۰۴ معالجات ویژه برای بیماری نفسانی

مقام اول. معالجه رذایلی که متعلق به قوه عاقله است

- ۲۱۱ (۱) جریزه
۲۱۱ (۲) جهل بسیط
۲۱۳ ۱. عرف علم و حکمت
۲۱۹ آداب تعلم و تعلیم
۲۲۵ علم الهی و علم اخلاق و فقه شریف ترین علومند
۲۲۷ اصناف عقایدی که مورد اتفاق و اجماع است
۲۳۲ انواع علمی که متعلق به قوه عاقله است
۲۳۲ (۱) جهل مرکب
۲۳۳ (۲) شک و تردید
۲۳۵ یقین
۲۳۷ نشانه های صاحب یقین
۲۴۲ مراتب یقین
۲۴۶ (۳) شرک
۲۴۷ توحید در فعل
۲۵۱ ۲. توکل بر این پایه است که جز خدا مؤثری وجود ندارد
۲۵۵ ۳. مناجات پنهان صاحب دلان
۲۶۳ (۴) خواطر نفسانی و وسوسه شیطانی
۲۶۵ ۴. اقسام خواطر و از جمله الهام
۲۶۹ ۵. حمله متقابل بین سپاه فرشتگان و لشکر شیاطین در میدان نفس
۲۷۱ ۶. مکر و اغوا و وسوسه های شیطان
۲۷۵ ۷. نشانه هایی که بین الهام و وسوسه فرق می نهد
۲۷۷ ۸. علاج وسوسه
۲۸۱ ۹. تکمیل علاج وسوسه
۲۸۵ ۱۰. آنچه قطع وسوسه ها به آن بستگی دارد
۲۸۹ ۱۱. حدیث نفس (سخن گفتن با خود) مؤاخذه ندارد

۲۹۴	خاطر (اندیشه) نیک و تفکر
۲۹۸	مجارى تفکر در مخلوقات
۳۱۰	نصیحت
۳۱۱	(۵) مکر و حيله

مقام دوم. رذایل و فضایل قوه غضب و علاج آن

۳۱۹	تهور
۳۲۰	جبن
۳۲۱	رجاء
۳۲۳	خوف
۳۲۵	۱. خوف نهمها و اقسام آن
۳۳۵	۲. خوف پسنديده و سام و رجات آن
۳۳۹	۳. خوف چگونگی و از - پنداشی آمد
۳۴۳	۴. خوف از خدا برترین فضیلت است
۳۵۱	۵. خوف اگر از حد بگذرد مذموم است
۳۵۵	۶. راه‌های تحصیل خوف ستوده
۳۵۹	۷. ترس از سوء خاتمه و اسباب آن
۳۷۱	۸. فرق بین آرامش دل و ایمنی از مکر خدا
۳۷۲	خوف و رجاء ملازم یکدیگرند
۳۸۵	۹. مواقع خوف و رجاء و ترجیح یکی بر دیگری
۳۸۹	۱۰. عمل و طاعت به امید برتر است از عمل و طاعت از ترس
۳۹۲	معالجه مردم با خوف یا رجاء برحسب اختلاف بیماری‌ها و انزاع
۳۹۵	۱۱. کوچکی و ضعف نفس
۳۹۶	بزرگی و صلابت نفس
۳۹۷	ثبات و پایداری اخص از بزرگی نفس است
۳۹۸	دنائت همت (دون همتی)
۳۹۹	بی‌غیرتی و بی‌حمیتی
۴۰۰	غیرت و حمیت
۴۰۱	۱۲. غیرت در دین و همسر و اولاد

۴۱۱	عجله و شتابکاری
۴۱۶	درنگ و تأنی و وقار و آرامش
۴۱۶	سوء ظن به خالق و مخلوق
۴۲۱	حسن ظن
۴۲۲	غضب
۴۲۵	۱۳. افراط و تفریط و اعتدال در قوه غضب
۴۲۷	۱۲. غضب
۴۳۱	۱۵. ارق معالجه غضب
۴۳۷	فضیلت بردباری و فروبردن خشم
۴۴۲	اعمال
۴۴۴	عفو
۴۴۶	عد (برائی سخت گیری)
۴۴۷	فضیلت رفقا و نرم
۴۴۸	مدارا
۴۴۹	بدخلقی (به معنی اخصر)
۴۵۱	راه های اکتساب خوس خوئی
۴۵۵	کینه
۴۵۷	دشمنی آشکار
۴۵۷	زدن و دشنام گفتن و لعن و طعن
۴۶۶	عجب (خودبینی)
۴۷۱	۱۶. نکوهش عجب
۴۷۵	۱۷. آفات عجب
۴۷۷	۱۸. معالجه اجمالی و تفصیلی عجب
۴۹۵	شکسته نفسی
۴۹۶	کبر
۴۹۹	۱۹. مذمت کبر
۵۰۵	۲۰. تکبر بر خدا و بر مردم
۵۰۷	۲۱. درجات کبر
۵۰۹	۲۲. علاج کبر از راه علم و عمل
۵۱۰	اشکال و حل آن

۵۱۲	درمان عملی کبر
۵۱۷	تواضع و ستایش آن
۵۲۱	ذلت
۵۲۲	افتخار (فخر فروشی)
۵۲۴	بغی (ستم و سرکشی)
۵۲۵	خودستایی (ترکیه نفس)
۵۲۶	عصبیت
۵۲۷	کنمان حق و منحرف شدن از آن
۵۲۸	انصاف و ایستادن بر حق
۵۳۰	ساویم

مقدمه مترجم در تازه علم اخلاق اسلامی

اگر به سهم و تأثیر اخلاق در اسلام، که یکی از ارکان سه گانه اسلام یعنی عقاید و احکام و اخلاق است، توجه و تأمل کنیم؛ و اگر گفتار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به یاد آید که تمام و کامل ساختن مکارم اخلاق را غایت بعثت خود اعلام فرموده است (بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ = عَلَيْنَكُمْ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّ رَبِّي بَعَثَنِي بِهَا)؛ و اگر تعالیم اخلاقی اسلام که بخش مفصل و قابل توجهی از قرآن کریم و قسمت مشروح و مؤکدی از سخنان و تعلیمات رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام و نیز دیگر امامان علیهم السلام است مطالعه و بررسی شود؛ و اگر برترین و صاف ستایش آمیز قرآن مجید از اخلاق پیغمبر صلی الله علیه و آله (إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ) مورد ملاحظه قرار گیرد، نیازی به شرح و بیان بیشتر درباره اهمیت اخلاق در اسلام نیست.^۱

لکن نکته شایان توجه و دقت این است که آیا ما می توانیم علم اخلاق

۱. درباره اخلاق در اسلام و در فرهنگ اسلامی (علاوه بر مراجعه به کتاب ها و مقالات مربوط به اخلاق اسلامی) رجوع فرمایید به کتاب کلیات فلسفه، مقاله اخلاق اسلامی، ص ۷۷ به بعد.

اسلامی را به عنوان نظام معرفتی خاص و مستقلی مورد بحث و بررسی قرار دهیم یا اخلاق اسلامی تنها با وابستگی به وحی و سنت دینی و از حیث اینکه متعلق او امر و نواهی الهی است قابل مطالعه و تعلیم و تعلم است.

این مطلب انکار نکردنی است که در فلسفه اسلامی مطالعات اخلاقی وجود دارد و مسائل مربوط به انسان و اخلاق ناگزیر همواره در آن مطرح بوده و متفکران اسلامی درباره آن به بحث و گفت‌وگو پرداخته‌اند و در هر فرهنگی اخلاق از مهم‌ترین اجزاء آن است. درست است که تکیه‌گاه اخلاق در اسلام قرآن و حدیث است، لکن مقتضیات زندگی اجتماعی و برخورد با مذاهب گوناگون فلسفی، نظام‌های اخلاقی بحث و نظر درباره امور اخلاقی را ایجاب می‌کند، و این به حدیث کافی نیست، بلکه تطبیق آن با موارد خاصی که پیش می‌آید لازم است و همین امر مستلزم به کار بردن نظر عقلی است. وانگهی، در نظام‌های اخلاقی (مانند نظام‌های اخلاقی افلاطون و کانت) اخلاق بر بنیاد متافیزیک (مابعدالطبیعه) نهاده شده و اکثراً اخلاق به مابعدالطبیعه یا دین نه تنها اصالت و استقلال آن را از میان نمی‌برد بلکه بالعکس استناد امور اخلاقی به تجربه و امور اجتماعی به اصالت و قداست و تزلزل آن لطمه وارد می‌سازد؛ زیرا مبادی اخلاق اگر از طبیعت بشری که ترس از مجازات و خواهش‌ها است سرچشمه گیرد صرف آمیختگی آن با احکام نظری و عقلی نه ارزش متعالی به آن می‌بخشد و نه تضمینی برای اجرای آن است.

استناد اخلاق به اصول و مبادی (دین یا متافیزیک) صرفاً به سبب ضرورت و کلیت اخلاق و یا حفظ پاکی و تعالی احکام و ارزش‌های اخلاقی نیست، بلکه تحقق و دوام و استمرار اخلاق نیز با اعتقاد به خدا حاصل و کامل می‌شود، و ایمان و یقینی که مایه اطمینان و آرامش نفس برای عمل است شرط ضروری است. اعتقاد به مبدأ یعنی ایمان قلبی اراده را به حرکت درمی‌آورد و اراده رفتار را برمی‌انگیزد. بنابراین لزوم و ضرورت اصول اعتقادی برای اخلاق تنها در تفکر اسلامی، از این جهت که تفکر دینی است، نیست، بلکه در تفکر فلسفی نیز

ارزش‌های اخلاقی از مابعدالطبیعه یا اصول اعتقادی مدد می‌گیرد. برای اخلاق بدون زمینه اعتقادی اتکایی نیست و اخلاق با عقیده پیوند و اتصال دارد. مؤمن در دل خود ترجمان رسالت آسمانی خالق خویش است، و آگاه است که از طریق فطرت خود با حقیقت زنده و مؤثری در ارتباط است. و همواره از آن منبع قوت و نور می‌گیرد. از این رو می‌توان گفت که اخلاق هیچ جایی حاصلخیزتر و شکو‌اثر از ضمیر مؤمن نمی‌یابد و مفهوم الزام و تکلیف، که تکیه‌گاه هر نظام اخلاقی است، و مسؤولیت، که ناشی از الزام اخلاقی است، پایگاهی استوارتر از ایمان قلبی ندارد.

اخلاق بر گونه رفتاری نیست، بلکه رفتاری است که کمال مطلوب دارد و این کمال مطلوب نمی‌تواند در حد سودجویی باشد. زیرا سروکار اخلاق با مسأله ارزش‌ها است. ارزش مستقل از سود و گاهی مغایر و حتی متضاد با آن است. هرگاه برای انسان سودی وجود داشته باشد و او برای امری دیگر از سود بگذرد معلوم می‌شود که به آن امر دیگر ارزش نهاده و آن امر، ناگزیر متعالی و مافوق سود مادی و دنیوی است. به این ترتیب از یک سو میان اخلاق و اعتقاد دینی رابطه‌ای استوار برقرار است و از سوی دیگر اخلاق معانی و مفاهیم خود را حفظ می‌کند.

بنابراین هر نظام اخلاقی، اعم از فلسفی یا دینی، می‌واند وضوح و متعلّق تفکر و نظر عقلی قرار گیرد و اینکه مطالعه درباره اخلاق اسلامی «علم اخلاق اسلامی» نامیدیم از همین جهت است، و همان ملاحظات و مسأله‌ها که در اخلاق فلسفی مورد بحث و تحقیق است سزاوار است که در علم اخلاق اسلامی نیز مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد.

اکنون به بحث کوتاهی درباره بعضی از مسائل مهمی که در علم اخلاق شایسته است پیش از بحث درباره جنبه‌های نظری و عملی اخلاق مطرح شود می‌پردازیم و سپس اشاره‌ای به ارزش تاریخی (از لحاظ اسلامی) و علمی کتاب

جامع السعادات می‌کنیم که اینک ترجمهٔ جلد اول (از سه جلد) آن انتشار می‌یابد. از جمله مسائل مذکور این است که:^۱

علم اخلاق یا به‌طور کلی حکمت عملی چه فرقی با حکمت نظری دارد و موضوع آن چیست؟ و آیا اخلاق امری است فردی و نسبی و موقت و در عداد کارهای عادی، یا کلی و عام و مطلق و جاوید و مقدس و متعال است؟

پاسخ: حکمت نظری عبارت است از شناسایی و علم به احوال اشیا و رجوع آن‌چنان‌که هستند. و حکمت عملی عبارت است از علم به اینکه رفتار و سردار آدمی، یعنی افعال اختیاری او چگونه باید باشد یعنی خوب است که آنچنان باشد، و چگونه نباید باشد یعنی بد است که آن‌طور باشد. بنابراین در حکمت بعضی از «است‌ها» و «است‌ها» سخن می‌رود و در حکمت عملی از بایدها و نبایدها ارزش‌ها بحث می‌شود.

حکمت عملی اولاً مختص به انسان است و ثانیاً مربوط به افعال اختیاری انسان است و ثالثاً با بایدها، نبایدها، ای افعال اختیاری انسان سروکار دارد و رابعاً از بایدها و نبایدهایی که نوعی (انسانی)، کلی و مطلق و دائم است بحث می‌کند نه بایدها و نبایدهای فردی و نسبی و موقت.

در هریک از علوم نظری عالم و محقق، صرف به آنچه را که هست مورد مطالعه قرار می‌دهد و تحقیقات و مطالعات خود را خردش و توصیف می‌کند (و از این‌رو این‌گونه علوم را معرفت‌های توصیفی می‌نامند)، اما دانشمندی که در حکمت عملی به مطالعه می‌پردازد اعمال و رفتار آدمی را با توجه به آنچه برای انسان ارزش دارد (خیر یا سعادت) یعنی مقصود و مطلوب او است بررسی می‌کند (معرفت ارزشی)، و واضح است که برای رسیدن به مقصد و هدف باید و نباید مطرح می‌شود.

شکی نیست که کسانی که دارای مقاصد و هدف‌های مختلفند بایدها و

۱. در بحث و بررسی این مسائل مقدماتی، مقالات اخلاقی استاد شهید مرتضی مطهری مورد استفاده بوده است.

نیاید‌های متفاوت دارند و از اینجا باید‌ها و نیاید‌های جزئی و فردی و نسبی و موقت پدید می‌آید. اما این‌گونه باید و نیاید‌ها از قلمرو حکمت عملی و علم اخلاق بیرون است. زیرا از بارزترین اوصاف حکمت و علم، کلی و عام بودن احکام آن است.

اکنون باید دید که آیا برای آدمی باید‌ها و نیاید‌های کلی و عام و مطلق جاوید که برای همه یکسان باشد و جزئی و نسبی و موقت نباشد وجود دارد یا نه؟

مطالعه در احوال ملل و اقوام مختلف در طول تاریخ، و همچنین مطالعه در احوال مردمان یک سر، نشان می‌دهد که در وجدان و عقل و دریافت آدمی احکامی وجود دارد که سَر و مطلق و دائم است،^۱ یعنی همگان یکسان بعضی چیزها را خوب و بارز و مطرب می‌دانند و بعضی چیزها را بد و ضد ارزش و نامطلوب می‌شمارند. مثلاً اینکه باید راستگو و درست‌کار و نیکوکار بود، باید از نیازمندان و مستمندان دستگیری کرد، باید به پدر و مادر احترام و نیکی نمود، باید سزای نیکی را به نیکی داد، باید عادل و مستدار عدالت بود، باید شجاع و سخی و ایثارگر بود... و نباید صفات ضد اینها را داشت، اینها همه اموری است که همگان بر آن متفقند. و همین دلیل است بر اینکه احکامی در وجدان بشر وجود دارد که فردی و نسبی و موقت نیست بلکه کلی و مطلق و دائمی است و در واقع حکمت عملی با قبول چنین احکامی معنی دارد. احکامی که موضوع حکمت عملی و علم اخلاق است برخلاف احکام

۱. در تاریخ فلسفه این افتخار جاودانی نصیب سقراط است که به قول ارسطو: «است و جو برای یافتن تعاریف کلی به‌خصوص درباره مفاهیم اخلاقی به سقراط برمی‌گردد. سقراط دریافت که طبیعت انسان ثابت و دائم است و بنابراین ارزش‌های اخلاقی ثابت و دائم است (زیرا هیچ دلیلی وجود ندارد که انسان ابتدایی ذاتاً با انسان امروز تفاوت داشته یا نوعی انسان در آینده پدید خواهد آمد که ذاتاً با انسان امروز متفاوت خواهد بود)، و با درک و دریافت دوام و ثبات ارزش‌های اخلاقی درصدد برآمد که آنها را در تعاریف کلی ثابت و مستقر سازد تا همچون راهنما و قاعده‌ای در رفتار انسانی در نظر گرفته شوند (رک. تاریخ فلسفه، کاپلستون، ج ۱، ص ۱۵۸ ترجمه سیدجلال‌الدین مجتویی).

جزئی و نسبی، که وسیله‌ای است برای رسیدن به آنچه مقدمه است برای وصول به یک مقصد و هدف، درباره کارهایی است که خود هدف و مقصدند. مثلاً باید راستگو و درست‌کار بود، چرا؟ برای خود راستی که فطرت و طبیعت انسان آن را مطلوب و باارزش و کمال می‌داند، یعنی از آن جهت باید راستگو و راست‌کردار بود که خود راستی، کمالِ نفس و خیر و فضیلت است و ارزش ذاتی دارد و زیبایی معقول است، و این وصف یعنی خوبی و کمال راستی هدف و مقصد مشترک و یکسان همه آدمیان است. و از آنجا که آدمیان یک نوعند آنچه برای فرد خیر و کمال است برای جامعه و افراد دیگر نیز سود و خیر و کمال است.

بدین ترتیب، انسان^۱ یک خودِ فردی دارد که مجموع آمال و امیال و خواست‌های شهوانی است و در این قلمرو کارهای او عادی و مبتذل است، و این مرتبه را می‌توان مرتبه ذات و حیوانی و خاکی او نامید؛ و یک مرتبه دیگر که خودِ علوی و انسانی و مآئوت^۲ است، و خودِ حیوانی و خاکی او تنها وسیله و مرکبی است برای این خودِ سانی^۳، عِلّی و ملکوتی او. خودِ متعالی انگیزه‌های معنوی و الهی دارد و پایگاه کرامت ذات انسان است و با این جنبه از وجود خود است که ارزش و قداست و تعالی پیدا می‌کند. همین خودِ ملکوتی و علوی انسان است که سرچشمه ارزش‌های متعالی و فاضل اخلاق است و به اخلاق معنایی فراتر از سود و مصلحت می‌بخشد و منشأ^۴ مرام و جاودانی و اطلاق آن است. بنابراین با قبول جنبه متعالی و ملکوتی انسان، به فداست و تعالی ارزش‌های اخلاقی اثبات می‌شود، و تعریف اخلاق چنان بعضی گفته‌اند تنها این نیست که «چگونه باید زیست؟» یا «چگونه باید رفتار کرد؟». بلکه این است که چگونه باید زیست یا چگونه باید رفتار کرد که زندگی و رفتار ما باارزش و مقدس و متعالی باشد.

ملاک و معیار اخلاق: یکی دیگر از مسائل مهم در علم اخلاق این است که اثبات مسائل اخلاقی از چه راه ممکن است؟ و چگونه می‌توان برای صحت و

۱. برای شرح بیشتر درباره شناخت مقام انسان در اسلام رک. کلیات فلسفه، ص ۷۹ به بعد.

سقم اخلاق و نظریه‌های اخلاقی برهان اقامه کرد؟ در حکمت نظری دو گونه استدلال می‌توان ارائه نمود: یکی استدلال قیاسی مطابق قواعد منطق صوری، مانند استدلالات در مابعدالطبیعه (فلسفه اولی یا علم الهی) و دیگری استدلال تجربی (در طبیعیات).

اما در حکمت عملی هیچ‌یک از این دو نوع استدلال به کار نمی‌آید زیرا مواد استدلال قیاسی از بدیهیات یا محسوسات یا وجدانیات یا مجربیات است و حال آنکه متعاقبات حکمت عملی مفهوم «خوب» و «بد» است و مفهوم خوب و بد از «بایدها» و «نبایدها» حاصل می‌شود و بایدها و نبایدها اموری است اعتباری^۱ یعنی مربوط به ارزش‌های انسانی و تابع دوست داشتن و دوست نداشتن است، و دوست داشتن و دوست نداشتن در همه آدمیان یکسان نیست و در میان مردمان مختلف تفاوت می‌کند و بنابراین باید و نبایدها و خوبی‌ها و بدی‌ها اموری نسبی و ذهنی و شخص‌محسوس هستند نه اموری کلی و مطلق و عینی. پس معانی و مفاهیم اخلاقی امور عینی نیستند که قابل اثبات از طریق تجربه و یا قیاس و منطق باشند. تجربه یا قیاس تنها در باب امور عینی به کار می‌رود.

ما در عین حال که قبول داریم اخلاق امری اعتباری و انسانی و در قلمرو ارزش‌ها است و عینی نیست و حتی می‌توانیم بپذیریم که تابع دوست داشتن و دوست نداشتن است می‌گوییم: نخست باید ریشه درست داشتن را به دست آوریم به این معنی که چرا انسان چیزی را دوست دارد و چیزی را دوست ندارد؟ انسان چیزی را دوست دارد که برای حیات او سودمند باشد، و به بیانی دیگر طبیعت به طور کلی به سوی کمال خود می‌شتابد و برای آن که انسان را در اعمال ارادی از طریق اراده و اختیار وادار به عمل کند شوق و علاقه دوستی را

۱. اعتبارات یعنی معانی و مفاهیمی که آدمی برحسب هدف‌ها و غایاتی که در زندگی و در عمل دارد با توجه به آنچه برای او ارزش دارد ایجاد می‌کند. این اعتبارات ممکن است فردی باشد (که در زندگی شخصی برحسب میل‌ها و خواست‌های فرد وجود و جریان دارد) و ممکن است اجتماعی باشد (مانند مالکیت و ریاست و مرنوسیت) و ممکن است کلی و عام و متعلق به نوع انسان باشد، مانند اخلاق.

در او نهاده است، همچنانکه مفهوم باید و نباید و خوب و بد را در آدمی پدید آورده است.

اما مقصد و هدف طبیعت تنها کمال و مصلحت فرد نیست بلکه اساساً کمال و مصلحت نوع غایت و مقصد نهایی او است. و در اموری که کمال و مصلحت نوع مقصود و غایت باشد ناگزیر نوعی دوست داشتن که همه افراد در آن یکسانند به وجود می آید. این دوست داشتن های متشابه و یکسان و کلی و مطلق عبارتند از بدی های کلی و عام هستند. راستی و درستی و عدالت و دیگر ارزش های اخلاقی همان غایت و مقصد طبیعت از نظر کمال و مصلحت نوع است. و برای نیل به این مقصود از طریق عمل اختیاری علاقه به بعضی از امور را در نفس انسان برقرار می آورده است و به سبب آن علاقه یک سلسله بایددها و نبایدها به صورت احکام انشائی کلی در نفس به وجود می آید. پس با اینکه لازم نیست اخلاق را امور عینی بدانیم در اخلاق معیاری کلی وجود دارد.

برای اثبات اینکه در اخلاق احکام مشترک و کلی و جاوید داریم کافی است که در نظر بگیریم که علاوه بر این ها و بدی های جزئی و فردی و موقت که محدود به وجدان های فردی است یک سلسله خوبی ها و بدی ها هست که همه افراد در آن مشترکند مانند اینکه راستی، ادا خوب است، دروغ بد است؛ عدالت نیکو و زیبا است و ظلم بد و زشت است؛ ایثار و فداکاری ستوده و پسندیده است؛ پاداش نیکی را به نیکی باید داد نه به بدی. اگر کسی پاداش نیکی را به نیکی داد مورد ستایش ما است و اگر پاداش نیکی را به بدی داد مورد نکوهش ما است.

در اینکه ریشه و مبنای این بایددها و نبایدها و خوب ها و بدی های کلی چیست نظریه هایی اظهار شده که از میان آنها یک نظریه جامع تر و مقبول تر است، زیرا همه اوصاف معانی و ارزش های اخلاقی را دربر دارد. ما اخلاق را وقتی دقیقاً اخلاق می دانیم که کلی و عام و مطلق و جاوید و بر اینها دارای قداست و تعالی باشد نه اینکه جزئی و فردی و نسبی و موقت و از امور عادی و

مبتذل باشد. این نظریه همان است که پیش از این به آن اشاره کردیم و توضیح بیشتر آن این است که: آدمی در کارهای خود ممکن نیست طریقی پیش گیرد که به هیچ وجه با شخصیت و فطرت او ارتباط نداشته باشد.^۱ با مشاهده اعمال و صفات انسان می توانیم این نظریه را پیشنهاد و قبول کنیم که انسان دارای دو «من» (یا خود) است (حقیقت یگانه‌ای که دو مرتبه وجودی دارد) یکی سیفی و دیگری علوی.^۲ در درجه سیفی کارها و صفات آدمی دارای خصایص فردی و

۱. هر نظام اخلاقی باید مبتنی بر شناخت طبیعت و فطرت انسانی و خیر او باشد، در غیر این صورت نه از لحاظ نظری و نه از لحاظ عملی موفقیتی حاصل نخواهد کرد. البته مقصود این نیست که «بایدها»، «نبایدها» باید از «هست‌ها» و «است‌ها» استنتاج و استخراج شود (آن بحث دیگری است که جای خود دارد یعنی مطلب ما غیر از طریقه قائلان به اصالت طبیعت است که یک حکم از برای ما از احکام توصیفی استنتاج و اخذ می‌کنند)، که مثلاً اگر انسان طبعاً و در واقع خواستار رسیدن و شادمانی و تحصیل لذات است پس باید به دنبال لذات و هر لذتی برود و این کار خیر و اخلاقی هم هست چون بنابر واقعیت و طبیعت است، که در این صورت اخلاق بی‌معنی می‌شود زیرا اخلاق برای رسیدن به هدف خود که خیر یا سعادت یا کمال انسانی است (چیزی که برابر لذات من نیست و انسان ارزش دارد) باید از بسیاری از میل‌ها جلوگیری کند یا لاقفل آنها را تحت نظامی درآورد و محدود سازد، و حال آنکه قلمرو طبع برای این کار غیرکافی است زیرا در طبع یک نیروی تکلیف اخلاقی که الزام‌آور باشد وجود ندارد؛ بلکه منظور توجه به حقیقت بسیار مهمی است که برای هر نظام اخلاقی اساسی است و آن این است که «تکالیف» صرفاً اوامر و نواهی بی‌معنی یا تحکمی نیستند بلکه با طبیعت و فطرت انسان ارتباط دارند. شناخت طبیعت و فطرت ما نشان می‌دهد که حدود توانایی ما در اخلاق چیست؛ به‌طوری که بایدها و نبایدهای اخلاق ما، کلی با آن در تناقض و تعارض نباشد. بنابراین در اخلاق نمی‌توان طبیعت و فطرت انسان را نادیده گرفت، هرچند نمی‌توان تنها به طبیعت تکیه کرد و همان را که در طبیعت هست اخلاق را خوب دانست. مثلاً طبع آدمی میل به پرخوری و میل به شهوت بدون رعایت اعتدال و حدود اخلاقی با قانونی (که متضمن خیر او است) دارد، اما توجه اخلاق به سوی بالاست و خیر و سعادت اعمال انسان را در نظر می‌گیرد و می‌خواهد با استعانت از عقل و شرع، امیال و شهوات را تحت نظم و اراده و تدبیر درآورد و در حد اعتدال نگه دارد.

۲. که یکی جنبه خاکی و مادی و حیوانی او است و دیگری جنبه روحی و انسانی و ملکوتی او که همانند نفخه الهی می‌باشد. علاوه بر آیه شریفه: «فَإِذَا سُوِّتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقُولُ لَهُ سَاجِدٌ» (حجر، ۲۹) «و چون آن را پیرداختم و از روح خود در آن دمیدم، پس برای او سجده کنید»، که دلالت بر وجود جنبه الهی و ربوبی در انسان دارد. آیه کریمه دیگری نیز حکایت از آن می‌کند که انسان تنها جنبه بدنی و مادی نیست بلکه خداوند در او خلقی دیگر

جزئی و موقت و عادی و مبتذل است و در این مرتبه آدمی حیوانی است مانند دیگر حیوان‌ها. اما در درجه علوی واقعیت علوی دارد که مختص به انسان است و بخش اصیل تر و جنبه ملکوتی او است.

اگر گفته شود از کجا به این «من» علوی پی می‌بریم، پاسخ این است که بسیار اتفاق می‌افتد که بین مقتضیات حیوانی و آنچه عقل و اراده تشخیص می‌دهد مبارزه و کشمکش درمی‌گیرد و وقتی انسان اراده می‌کند که مقتضای عقل را بر - به - رانی غلبه دهد، گاهی موفق می‌شود و گاهی موفق نمی‌شود. مثلاً عقل در برابر میل و شهوت به پاره‌ای از امور، مانند غذا خوردن و مقدار آن یا استعمال دخانیات، برخم شریبات، مصلحت و مقتضایی دارد و می‌خواهد میل و شهوت را کنار بزند. حتی اگر انسان مغلوب میل و شهوت شد حالتش حالت یک انسان شکست خورده است. وقتی بر میل و شهوت غلبه کرد در خودش احساس پیروزی می‌کند. در موردی که در واقع دیگری بر او و یا او بر دیگری پیروز نشده بلکه یک جنبه حیوانی بر جنبه دیگر غالب شده و ظاهراً باید در هر دو حال احساس شکست و یا پیروزی کند، زیرا این هر دو در صحنه وجود خود او واقع شده ولی عملاً درمی‌یابیم که چنین نیست. تنها هنگام غلبه عقل احساس پیروزی می‌کند و هنگام غلبه شهوت احساس شکست می‌کند. این امر به این دلیل است که خود واقعی‌اش همان خود فانی و ارادی او است و جنبه حیوانی یعنی جنبه سفلی مقدمه‌ای است برای خود واقعی و حقیر او.

با این نظریه و با قبول این دو جنبه یا این دو مرتبه در وجود انسان توجیه اخلاق چنین می‌شود:

→ انشاء فرموده است: در آیات ۱۲-۱۴ مؤمنون، پس از آنکه مراحل خلقت انسان را از ماهی‌ای از گِل و سپس از نطفه و بعد خون پیسته و گوشت پاره و آن‌گاه استخوان و پوشانیدن آن با گوشت ذکر می‌کند، می‌فرماید: «ثُمَّ أَلْهَيْنَاهُ خُلُقًا ۖ آخِرَ فِتْنَارِكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» «سپس وی را خلقی دیگر پدید کردیم، مقدس است خدای یکتا که بهترین آفریدگار است». روشن است که در مرحله اول جنبه خاکِی و حیوانی و سفلی و مادی او و در انشاء بعد جنبه روحی و انسانی و علوی و ملکوتی او بیان شده است.

انسان برحسب من ملکوتی خود کمالاتی دارد (کمالات واقعی نه قراردادی). و چون انسان تنها بدن و نیازهای بدنی نیست بلکه نفس و کمالات نفسانی هم دارد، کاری که متناسب با کمال روحی و معنوی انسان باشد کار علوی و ارزشمند تلقی می‌شود و کاری که با جنبه علوی روح ما سروکاری ندارد عادی و مبتذل به‌شمار می‌آید.

در این صورت با قبول اینکه بازگشت خوب بودن و خوب نبودن و باید و نباید همان دوست داشتن و دوست نداشتن است، هرگاه من سفلی دوست داشته باشم کار عادی و غیراخلاقی است اما هرگاه من علوی دوست داشته باشم اخلاق و ارزش‌های اخلاقی است. بدین‌سان، راستی، نیکوکاری، رحمت، عدالت، عفت، پیریزی و امثال اینها معانی است هم‌سنخ و متناسب با من علوی انسان.

علاوه بر اینکه با این نظریه من توان صفات کلیت و اطلاق و جاودانگی و قداست اخلاق را توجیه کرد، با اعمال و معارف اسلامی نیز سازگار است زیرا انسان با دید اسلامی دارای شرافت و کرامت است. ذاتی است که همان جنبه ملکوتی و نفخه الهی است. آن‌گاه در میان صفات و اعمال احساس می‌کند که آیا این صفت یا این عمل با آن شرافت متناسب است یا نه. بر صورتی که احساس تناسب و هماهنگی کند آن را خیر و فضیلت می‌شمارد و کثرت آن را رذیلت می‌داند. بدین‌گونه، باید و نبایدها و خوب و بدی‌های کلی چنین تم‌جیه می‌شود که: آدمیان در کمالات نفسانی همانند آفریده شده‌اند و بنابراین درست داشتن‌ها هم یکسان و متشابه است و خوب و بد‌ها از این دیدگاه کلی و دائمی است، و با این بیان همه فضایل اخلاقی قابل توجیه است، زیرا در بعضی از نظریه‌ها مانند اخلاق اجتماعی بعضی از صفات و اعمال اخلاقی (مانند راستگویی و وفاداری و عدالت و ایثار) را می‌توان توجیه کرد نه همه آنها را. صفات و ملکاتی از قبیل صبر و استقامت و حفظ عزت و کرامت نفس و خویش‌داری و مانند اینها فقط با نظریه‌ای که بیان شد توجیه‌پذیر است.